هو العلیم

شمه‌ای از حالات علی بن الحسین زین‌العابدین علیهما السلام

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد 15

بسم اللَه الرحمن الرحیم

در رياض السالکين آورده است: او زين‌العابدين و سيّدالزاهدين و قدوة‌المقتدين و امام المؤمنين ابوالحسن و ابومحمد على بن الحسين بن على بن أبى‌طالب مى‌باشد. مادرش شاه زنان دختر يزدجرد بن شهريار بن کسرى است. و گفته شده است: نام او شهربانويه بوده است و راجع به اوست آنچه را که أبوالاسود دئلى سروده است:

و إنَّ غلاماً بين کسرى و هاشم \*\* لأکرمُ من نيطَتْ عليه التَّمائم‌

سنه سى و هشت از هجرت در مدينه متولّد گشت قبل از دو سال از رحلت جدّش أميرالمؤمنين عليه السلام، و مدّت دو سال با جدّش بود، و با عمويش حضرت امام حسن عليهما السّلام، دوازده سال، و با پدرش امام حسين عليه‌السلام بيست و سه سال، و پس از پدرش سى و چهار سال، و در سنه نود و پنج هجرى در مدينه رحلت نمود در حالى که از عمرش پنجاه و هفت سال مى‌گذشت، و در بقيع در قبرى که عمويش امام حسن عليه‌السلام بود در قبّه‌اى که در آن عباس بن عبد المطلب مدفون است به خاک سپرده شد. و به او ذوالثَّفِنَات گويند؛ چون ثَفِنَة با کسره فاء، در انسان به معنى زانو و مفصل ساقه پا و ران مى‌باشد و اين بدان سبب بود که طول سجده‌هاى آن‌حضرت در زانوها اثر گذارده بود. زُهْرِى گويد: من هيچ کس از هاشميّين را أفضل از على بن الحسين نديدم. و از حضرت امام باقر عليه السلام روايت است که: عادت على بن الحسين عليه‌السلام چنان بود که در هر شبانه روز هزار رکعت نماز مى‌گزارد و باد او را مانند شاخه گندم تکان مى‌داد. و چون وضو مى‌ساخت رنگش زرد مى‌شد. اهل او به وى گفتند: اين چه عادتى است که در حال وضو دارى؟ در پاسخ فرمود: آيا مى‌دانيد من در مقابل چه کسى اراده قيام دارم؟!

و ابن عائشه گفت: شنيدم از اهل مدينه که مى‌گفتند: ما از صدقات سرّى محروم نشديم مگر هنگامى که على بن الحسين عليهما السّلام جهان را بدرود گفت. و چون رحلت نمود و بدنش را براى غسل برهنه کردند؛ حاضران متوجّه آثار برآمدگيهایى در پشتش شدند و پرسيدند: اينها چيست؟ پاسخ داده شد: او شبها ظرفهاى پوستى از آرد را بر دوشش براى مستمندان مدينه حمل مى‌کرد و در پنهانى بديشان مى‌رساند و اين آثار آن پوستهاست. و وى [امام سجاد علیه‌السلام] مى‌فرمود: إنَّ صَدَقَةَ السِّرِّ تُطفى‌ء غَضَبَ الرَّبِّ. «صدقات پنهانى، خشم پروردگار را خاموش مى‌کند.»

و از على بن ابراهيم از پدرش روايت است که: على بن الحسين عليه‌السلام پياده حج مى‌کرد و مسافت فيما بين مدينه و مکه را در بيست روز و شب مى‌پيمود. و از زرارة بن أعْين وارد است که: در نيمه شب سائلى مى‌گفت: کجايند زاهدين دنيا و راغبين به آخرت؟! شنيد که هاتفى از ناحيه بقيع که صوتش را مى‌شنيد و خودش را نمى‌ديد جواب داد: اوست على بن الحسين عليهما السّلام. و از طاووس روايت است که گفت: شبى در هِجر اسماعيل بودم که على بن الحسين وارد شد. با خود گفتم: مردى است صالح از اهل بيت نبوت، بروم و به دعايش گوش فرا دارم! شنيدم که مى‌گفت: عُبَيْدُک بفِنائک، مِسْکينُک بِفِنَائِک، فقيرک بفنائک. من اين دعا را در هيچ شدّتى نخواندم مگر آنکه موجب فرج و گشايش من شد.

زمخشرى در ربيع الأبرار حکايت کرده است که چون يزيد بن معاويه جيش خود را به سردارى مسلم بن عقبه براى قتل و غارت و هتک نواميس اهل مدينه گسيل داشت، على بن الحسين چهار صد زن از مخالفين خود را با حَشَم و خدمتکارانشان ضميمه عائله خود نمود تا آنکه جيش مسلم از مدينه منصرف شد. يکى از آن زنان مى‌گفت: ما عِشْتُ و اللَه بين أبَوَىَّ بمثل ذلک الشريف. «قسم به خدا که من در ميان خانه پدر و مادرم چنين گذرانى که در خانه اين مرد شريف کردم نکرده‌ام!»

و آن‌حضرت بسيار به مادرش مهربان بود. به وى گفتند: تو از جميع مردمان به مادرت مهربانتر مى‌باشى، پس چرا ما نديديم تو را با او که در يک کاسه غذا بخوريد؟! حضرت فرمود: خوف آن دارم که به لقمه‌اى که چشم او افتاده است دست من سبقت گيرد و بنابراين خود را عاق کرده باشم. به او گفته شد: حالت چطور است؟ فرمود: به واسطه قرابتم با رسول خدا در خوف به سر مى‌برم در حالى که جميع اهل اسلام به انتساب به رسول خدا در امان مى‌باشند.[[1]](#footnote-1)

1. امام شناسی، ج ١٥، ص ٣٥. [↑](#footnote-ref-1)